



مطهری و جایگاه شر در حرکت تکاملی تاریخ

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

فاطمه جمشیدی^۱

میثم سفیدخوش^۲

چکیده

مفهوم تاریخ، که در دوران مدرن عظمتی فراسوی مجموعه‌ای از رخدادها پیدا کرده بود، در سده اخیر موضوع تأمل متفکران ایرانی بسیاری از جمله مرتضی مطهری نیز قرار گرفت. وی متأثر از نگرش‌های رومانیتیک که در آن زمان رواج یافته بودند اعتقاد داشت که تاریخ دارای حرکت تکاملی است، اما از آنجا که متفکری مسلمان بود می‌کوشید تا این حرکت را مطابق آنچه خودش «جهان‌بینی اسلامی» می‌خواند تبیین کند. در این تبیین، مفهوم قرآنی خلیفه‌اللهی انسان و نیز دو مفهوم برنامه تشریحی و برنامه تکوینی خداوند برای انطباق آدمی با جریان تاریخ برجسته هستند. انسان، به عنوان خلیفه الهی در زمین، مسئول ساختن تاریخ است. ولی برای این که در این عمل ساختن به بیراهه نرود و مسئولیت تاریخی خود را به درستی به انجام آورد دو برنامه تکوینی و تشریحی پیش پای او قرار داده شده است که هم راهنمای او هستند و هم مشتمل بر عناصر آزمایشنده او در این مسیر. بررسی احوال مرتضی مطهری درباره مفاهیم مذکور نشان می‌دهد که وی در جای‌جای بحث‌های خود پای مفهوم شرور را به میان می‌آورد و می‌کوشد نسبت آنها را با طرح تکامل‌گرایانه خود روشن کند. ما در این مقاله از نسبت شرور و جریان حرکت تاریخ در نگاه مرتضی مطهری می‌پرسیم. بررسی اولیه ما نشان می‌دهد که مرتضی مطهری با پیوند فلسفه تاریخ با مبحث شرور نوعی «الهیات عملی تاریخ‌نگرانه» را فراهم می‌آورد که در آن اراده الهی با اراده انسانی پیوند می‌یابند تا جریان تاریخ را رقم زنند و آن را به هدفش نزدیک‌تر سازند.

کلیدواژه‌ها

مرتضی مطهری، شرور، حرکت تکاملی تاریخ

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

(jamshidi.ac@gmail.com)

۲. استادیار دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (msefidkhosh3@yahoo.com)



Motahhari and the Place of Evil in the Evolutionary Movement of History

Fatemeh Jamshidi¹

Reception Date: 2022/02/24

Meysam Sefid Khosh²

Acceptance Date: 2022/05/05

Abstract

In the modern era the concept of history, which had found prominence beyond a series of events, came as the subject of contemplation of Iranian thinkers like Morteza Motahhari. Influenced by Romantic thoughts, he believed that history has evolutionary movement and he tried to express that movement according to what he called the "Islamic worldview". In this explanation, The Qur'anic concept of "khalifatollah" (i.e. divine caliphate of man) and also the two concepts of cosmic and legislative plans for man's adaptation to the movement of history are prominent. Man, as the divine caliph on earth, is responsible for making history. But in order not to go astray in this act of construction, two cosmic and legislative plans have been set for him as both his guide and his evaluator in this way. The study of Morteza Motahhari's statements on the above-mentioned concepts shows that in many of his discussions he introduces the concept of evils and tries to clarify their relation with his evolutionary plan. In this article, we investigate the relationship between evil and the movement of history based on the view of Morteza Motahhari. Initial study shows that Motahhari, by linking the philosophy of history to the evils, provides a kind of "historical practical theology" in which the divine will is linked to the human will to determine the movement of history.

Keywords

Morteza Motahhari, Evils, Evolutionary Movement of History

1. M.A. Student of Islamic Philosophy and Kalam, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) (jamshidi.ac@gmail.com)

2. Assistant Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (msefidkhosh3@yahoo.com)

۱. مقدمه

مسئله شر عاملی است که همواره در تاریخ به عنوان یکی از علل رنج بشر مطرح گشته است. این در حالی است که بنا بر اعتقاد مطهری، دین اسلام شرور و مصائب را به عنوان عاملی برای تربیت جان انسان‌ها قلمداد می‌کند، که در عین حال عاملی برای تکامل جریان تاریخ نیز هست. بررسی آثار او چنین می‌نمایاند که دیدگاه متفاوت وی در این زمینه متأثر از نگاه خاص او به «مکتب اسلام» است. برای تبیین این دیدگاه در این مقاله ابتدا به بررسی ارتباط شر و جریان تاریخ می‌پردازیم و پس از آن نقش مکتب اسلام را در این تکامل تاریخی بیان خواهیم کرد.

پیش از پرداختن به اصل بحث ذکر یک نکته ضروری می‌نماید. از آنجا که تکامل تاریخ و نقش انسان‌ها در آن تفکری رومانتیک قلمداد می‌گردد، برای تبیین این گفته مطهری نیاز است تا قدری در باب تأثیرات جریان رومانتیک بر دیدگاه وی سخن بگوییم. به طور کلی تکامل تاریخ ایده‌ای است که به نوعی از تفکر رومانتیک برمی‌خیزد، چرا که رومانیست‌ها معتقدند تاریخ یک روند تطوری است که از توحش آغاز می‌شود و تا به جامعه‌ای کاملاً عقلانی و متمدن برسد ادامه می‌یابد. در واقع تاریخ‌گرایی در حال پیشرفت است که عقل آدمی در آن تکیه می‌یابد و آموزش همگانی راه‌حلی است که می‌تواند انسان‌ها را در این جریان تاریخی به سمت تحقق روشن‌اندیشی رهنمون سازد (کالینگوود ۱۳۸۵، ۱۱۴-۱۱۶). لذا اگر انسان‌ها آموزش ببینند می‌توانند تکامل تاریخ را تحقق ببخشند.

تفکر رومانتیک تقریباً از اوان جنبش مشروطیت وارد ایران می‌شود (خواجات ۱۳۹۱، ۷) و بر تفکر اندیشمندان ایرانی اثر می‌گذارد. مطهری از جمله افرادی است که ردپای تفکرات رومانتیک در آثار او مشهود است. مسئله تکامل تاریخ وی یکی از مسائلی است که از اندیشه‌های رومانتیک اثر پذیرفته است، چرا که چنین رویکردی به تاریخ تا قبل از مشروطه و ورود مکتب رومانیسیسم به ایران در آثار علمی اندیشمندان اسلامی به چشم نمی‌خورد. همچنین مسائلی از قبیل تکامل تاریخ، چگونگی این حرکت تکاملی، هدف این حرکت و انتهای آن که شرح آنها در ادامه می‌آید همه از مؤلفه‌هایی هستند که اثرپذیری مطهری از مکتب رومانتیک را نشان می‌دهند.

۲. جریان کلی تاریخ از نظر مطهری

پس از بیان تأثیرات رومان‌تیسیم بر اندیشه مطهری، اکنون به تشریح دیدگاه وی در باب حرکت تاریخ می‌پردازیم. در نظر او انسان موجودی است که بالذات دو گرایش در او در جریان است: گرایش به سمت خوبی‌ها و گرایش به سمت بدی‌ها. درون هر فرد همواره مبارزه بین این دو نیرو برقرار است. در نتیجه انسان‌ها دو دسته می‌شوند: یکی آنها که به سمت خوبی‌ها می‌روند و دیگری آنها که گرایش‌های متعالی‌شان از گرایش‌های پست‌شان شکست می‌خورد. همان‌طور که درون انسان دو گرایش در جریان است در جامعه نیز دو جریان حق و باطل در مبارزه دائمی هستند (مطهری ۱۳۸۴-ز، ۵۳۶-۵۴۱)، زیرا مطهری معتقد است جامعه مرکب حقیقی است که در آن روح‌ها، اندیشه‌ها و اراده‌ها ادغام می‌شوند و روح جمعی ایجاد می‌گردد. در این نگاه هم فرد دارای اصالت است و هم جامعه، به این معنا که افراد در عین این که تا حدی استقلال خود را حفظ می‌کنند، اما هویت جدیدی می‌یابند و یک کل جدید را به وجود می‌آورند که قوانین و سنن خود را دارد (مطهری ۱۳۸۴-ج، ۳۳۷-۳۴۸). در نتیجه باید انتظار داشت که ویژگی‌های افراد بر ویژگی‌های کل اثر بگذارد. از همین رو، در جامعه نیز مانند درون انسان دو گرایش خیر و شر در جریان است و تا انسان در زمین زندگی می‌کند و این دوگانگی ادامه دارد. اما در انتهای مبارزه دو جبهه حق و باطل حکومت کامل ارزش‌های انسانی قرار دارد (مطهری ۱۳۷۰، ۴۴). این همان ظهور مهدی موعود به عنوان آخرین حلقه مبارزه اهل حق و باطل است که به پیروزی اهل حق می‌انجامد (مطهری ۱۳۷۰، ۶۴). برحسب این بینش، تاریخ در سرشت خود رو به سوی تکامل دارد (مطهری ۱۳۷۰، ۳۷). عامل اصلی حرکت تکاملی تاریخ نیز فطرت کمال‌طلب و حق‌گرای انسان است (مطهری ۱۳۷۰، ۴۶). لذا نبرد میان انسان‌های خیر و متعالی با انسان‌های شر و منحط نیروی پیش‌برنده تاریخ و انسانیت است (مطهری ۱۳۷۰، ۴۳). مطهری به این نکته نیز توجه دارد که لزوماً هر مرحله در جریان حرکت تاریخی کامل‌تر از مرحله قبل نیست، چراکه انسان عامل اصلی این حرکت است و او می‌تواند به حکم اختیار خویش منحرف شود و به عقب برگردد (مطهری ۱۳۷۰، ۴۷). از این رو وی معتقد است که انسان نمی‌تواند در این مبارزه به تنهایی جهت‌گیری‌های عالی را در سطح فرد و اجتماع مدیریت کند و اینجاست که نیاز به یک مکتب و ایدئولوژی احساس می‌شود (مطهری ۱۳۸۴-الف، ۵۴-۵۵). با این اوصاف دین آمده است تا تکامل انسان در ابعاد انسانی‌اش را پی بگیرد و او را هم در سطح فردی و هم

در سطح اجتماعی به تعالی برساند (مطهری ۱۳۸۴-ز، ۵۴۳)، بدین صورت که انسان در جهت کمال خویش دست به دو انقلاب ببرد و در دو سطح فردی و اجتماعی به سمت تعالی گام بردارد: یکی انقلاب درونی که درون را از گرایش به پستی‌ها اصلاح می‌کند و دیگری انقلاب اجتماعی که به اصلاح اجتماع می‌پردازد (مطهری ۱۳۸۴-الف، ۱۱۰-۱۱۱). در این راستا انبیا کسانی هستند که ایدئولوژی اسلام را به دست انسان می‌رسانند و خطوط اصلی حرکت به سمت کمال انسانی را بیان می‌کنند. انسان نیز وظیفه دارد تا با استفاده از عقل خویش در راستای این خطوط اصلی حرکت نماید (مطهری ۱۳۷۰، ۵۶). از این جهت دین در جایگاه نوعی برنامه‌تربیتی قرار می‌گیرد که انسان را تا رسیدن به کمال انسانی همراهی می‌کند. کمال انسانی مذکور نیز همان تعالی انسان‌ها در دو سطح فردی و اجتماعی است. به عبارت دیگر، شناخت خداوند و تقرب به او در تمام ابعاد خویش و نیز برقراری قسط و عدل در جامعه هدف اصلی مکتب اسلام و انبیای الهی است (مطهری ۱۳۸۴-ه، ۱۷۵-۲۰۰).

ناگفته نماند که هرچند انسان می‌تواند در مسیر حرکت تکاملی خویش ذیل آموزه‌های دین حرکت کند، اما این انسان است که در جریان مبارزه تاریخی نقشی اساسی ایفا می‌کند. خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که مسئول سرنوشت خویش و جامعه خویش است. او مسئول ساختن تاریخ است و تاریخ ساخته اوست (مطهری ۱۳۸۴-ز، ۵۱۳). در واقع «در حوادث تاریخی بشر، خداوند برای پیش و پس رفتن تاریخ بشر صورت قطعی تعیین نکرده است و انسان خودش مجری قضا و قدر الهی است» (مطهری ۱۳۷۰، ۵۱۴). لذا انسان برای این که به مقصد برسد نیاز دارد طرحی برای آینده تاریخ داشته باشد تا مسئولیت خود برای ساختن تاریخ را به نحو احسن ایفا کند. در این راستا انسان می‌تواند در مسیر ساختن آینده جامعه و تاریخ و طراحی برنامه‌سازنده خویش از راهنمایی دین مدد بگیرد (مطهری ۱۳۷۰، ۵۱۳) و با استفاده از سنن جاری الهی در تاریخ سرنوشت خود را خوب یا بد بگرداند (مطهری ۱۳۷۰، ۱۳). به عبارتی اگر انسان در مسیر حرکت تکاملی اجتماعی خویش طبق برنامه الهی در جهت عمران و ساختن خود و جامعه حرکت نکند منحرف می‌شود و باری دیگر مسبب ایجاد سلسله‌ای از شرور خواهد شد. این در حالی است که مطهری معتقد است انسان در ذات خود موجودی خیر و بالفطره حق‌گرا است (مطهری ۱۳۸۴-ز، ۴۱۵).

۳. مکتب اسلام و رابطه آن با جریان تاریخ

از آنجا که گفتیم در اندیشه مطهری دین به جهتی برنامه تربیتی به حساب می‌آید نیاز است تا جایگاه تربیت انسان‌ها را در مکتب اسلام مشخص سازیم. مطهری معتقد است اسلام مکتبی اعم از «جهان‌بینی»، «ایدئولوژی» و «شناخت‌شناسی» است، که به ترتیب حکمت نظری، حکمت عملی و منطق نام دارند. ایدئولوژی یا حکمت عملی مبتنی بر جهان‌بینی یا همان حکمت نظری است. جهان‌بینی نیز گرچه تا حدودی متأثر از شرایط محیطی است، اما مهم‌تر از آن شناخت‌شناسی‌ها هستند. بنابراین پایه تفاوت جهان‌بینی‌ها را باید در انواع منطق جستجو کرد (مطهری ۱۳۸۴-ه، ۲۲۵-۲۲۸).

به طور خلاصه، باید بگوییم جهان‌بینی در نظر او «نوع برداشت و طرز تفکری است که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد» (مطهری ۱۳۸۴-د، ۷۵). ایدئولوژی نیز یک تئوری و طرح کلی و جامع است که هدف اصلی آن تأمین سعادت انسان است و خطوط کلی (مدینه فاضله) در آن مشخص شده‌اند (مطهری ۱۳۸۴-الف، ۵۵). همچنین یک سلسله ارزش‌ها و بایدها و نبایدها در سطح فرد و جامعه عرضه می‌دارد و به دنبال ساختن جامعه و جهت و هدف حرکت آن است (مطهری ۱۳۸۴-ه، ۲۲۶).

طبق مدعای مطهری، اگر مکتبی بخواهد ایدئولوژی خود را در هر دو سطح فرد و جامعه پیاده سازد، نیاز به انسان‌هایی دارد که در راستای اهداف مکتب آموزش دیده باشند و بتوانند طرح‌های مکتب را اجرا نمایند. این فرآیند همان تعلیم و تربیت است که به ساختن افراد مبادرت می‌ورزد (مطهری ۱۳۸۴-ب، ۶۸۷-۶۸۸). در نظر مطهری، خداوند دو برنامه برای تربیت و پرورش انسان‌ها قرار داده‌است: تشریحی و تکوینی. در برنامه تشریحی، عبادات و تکالیف را قرار داده و در برنامه تکوینی مصائب و شرور را. قابل توجه است که هر دو برنامه دربرگیرنده شداید و سختی‌ها است (مطهری ۱۳۸۴-و، ۱۷۸). او معتقد است که «سختی و گرفتاری هم تربیت‌کننده فرد و هم بیدارکننده ملت‌هاست» (مطهری ۱۳۷۰، ۱۸۰). در نهایت، طبق فرآیند آموزش بر اساس ایدئولوژی، انسان‌هایی تربیت می‌شوند که دارای فرهنگ مخصوص به خود هستند، یعنی فرهنگی که برخاسته از جهان‌بینی و ایدئولوژی خاص آن است (مطهری ۱۳۸۴-الف، ۵۹-۶۰).

۴. شر و رابطه آن با مکتب اسلام و جریان تاریخ

بر اساس آنچه گفته شد، می‌بینیم که شرور ذیل برنامه تکوینی خداوند در جهت تربیت انسان‌ها قرار دارند. مطهری شرور را به دو دسته تقسیم می‌کند: (۱) امر وجودی‌ای که منجر به یک سلسله امور عدمی می‌شود. چنین اموری شرور بالتبع هستند، به این معنا که این امور در وجود لئفسه خود امور خیر بوده و لازمه نظام احسن الهی می‌باشند، اما به سبب محدودیت‌های جهان هستی، که ناشی از همان نظام احسن هستند، ممکن است در نسبت با سایر موجودات به شر تبدیل شوند، یعنی شرور نسبی‌ای هستند که به سبب وجود لغیره اشیا رخ می‌دهند و مجعول بالعرض هستند (مطهری ۱۳۸۴-و، ۱۵۵-۱۵۶). (۲) امور عدمی‌ای هستند که در اصل خلقتی به آنها تعلق نگرفته بلکه موجودات به سبب محدودیت‌های وجودی ترکیبی از وجود و عدم می‌باشند که بخش عدمی آنها شر تلقی می‌گردد، مانند جهل که بر اثر نبود علم واقع می‌شود، اما در اصل امری واقع نشده است. این دسته که شرور حقیقی خوانده می‌شوند خود به دو بخش تقسیم می‌گردند: شروری که به علت ضعف قابل در برابر افاضه فاعل رخ داده‌اند و قابل ظرفیتی برای پذیرش بیشتر ندارد؛ و شروری که گرچه به سبب ضعف قابل بوده‌اند اما قابل (به طور خاص انسان) به سبب نیروی اراده توانایی تغییر ظرفیت خویش را داشته و این ویژگی او ناشی از جایگاه او در نظام احسن الهی می‌باشد که قرار است به عنوان جایگاه خلیفه الهی به عمران خود و جامعه خویش بپردازد (مطهری ۱۳۷۰، ۱۶۴-۱۶۵). در واقع انسان در نظام تکاملی جهان نقش دارد. او قرار است به جبران کمبودها و پر کردن خلأها و ریشه‌کن کردن ریشه این کمبودها بپردازد (مطهری ۱۳۷۰، ۱۵۰). مسئله مواجهه انسان با این سه دسته شرور و نیز مسئولیت او در ساختن جهانش همان است که در برنامه تربیتی انسان در مکتب اسلام و نیز در راستای عمران انسان و جامعه طرح می‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس مطالبی که گذشت در نگاه مطهری خداوند گرایش به خوبی و بدی را توأمان در سرشت انسان قرار داده است. رابطه این دو گرایش با یکدیگر نبردی دائمی می‌آفریند که پیش‌برنده حرکت تاریخ است. انسان در این جریان تاریخی ذیل برنامه تکوینی و تشریحی خداوند تربیت می‌شود و آمادگی می‌یابد تا جهان خویش را مطابق ایدئولوژی اسلامی بسازد. در این راستا وظیفه دارد تا خلأها و فقدان‌های جهان را که بر اثر انواع شرور پدید می‌آیند تکمیل نماید. در این نوع نگاه نوعی الهیات عملی تاریخ‌نگرانه پدید می‌آید که

انسان در آن جایگاه خلیفه‌اللهی دارد و قرار است سعادت نهایی خویش را که همان تقرب به خداوند و برقراری عدالت در سراسر جهان است محقق گرداند.

کتاب‌نامه

- خواجات، بهزاد. ۱۳۹۱. *رومانتیسیم ایرانی*. تهران: بامداد نو.
- کالینگوود، رابین جورج. ۱۳۸۵. *مفهوم کلی تاریخ*. ترجمه علی‌اکبر مهدیان. تهران: اختران.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۰. *قیام و انقلاب مهدی علیه السلام*. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۴-الف. «انسان و ایمان». در *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج. ۲. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۴-ب. «تعلیم و تربیت در اسلام». در *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج. ۲۲. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۴-ج. «جامعه و تاریخ». در *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج. ۲. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۴-د. «جهان‌بینی توحیدی». در *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج. ۲. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۴-ز. «نبرد حق و باطل». در *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج. ۳. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۴-و. «عدل الهی». در *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج. ۱. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۴-ه. «وحی و نبوت». در *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج. ۲. تهران: صدرا.